

گواهی استصناع (سفارش ساخت)

پرفسور محمد انس زرقا

مترجم: محمد زمان رستمی

مقدمه

چند جایگزین اسلامی برای تأمین مالی مبتنی بر نرخ بهره وجود دارد که اولین و مهم‌ترین آن‌ها روش‌های مشارکتی همچون شرکت و مضاربه است، دومین آن‌ها روش‌های مبتنی بر فروش، همچون سلم و بیع نسیه و سومین آن‌ها روش‌های مبتنی بر اجاره می‌باشد. روش‌های مشارکتی از امتیازهای شرعی و اقتصادی مطلوب بسیاری برخوردارند و بهترین جایگزین برای تأمین مالی مبتنی بر نرخ بهره هستند، ولی قلمرو آن‌ها محدود به تأمین مالی فعالیت‌هایی است که محصول یا درآمد آن‌ها قابل تقسیم بین سرمایه‌گذار و شرکا باشد.

اما فعالیت‌های سرمایه‌گذاری که درآمد آشکار تولید نمی‌کنند (و ما آن‌ها را سرمایه‌گذاری‌های گنگ و خاموش می‌نامیم) نمی‌توانند بر مبنای مشارکت، تأمین مالی شوند؛ مانند سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی که کالاهای عمومی خالص همچون فانوس‌های دریایی و فرودگاه‌های نظامی تولید می‌کنند و مانند سرمایه‌گذاری‌هایی که می‌توانند درآمد آشکار ایجاد کنند اما به دلایل اجتماعی از آن بازداشته می‌شوند؛ برای این دسته می‌توان مدارس عمومی را بر شمرد که آموزش ابتدایی رایگان ارائه می‌دهند. همین‌طور بسیاری از پروژه‌های زیربنایی اجتماعی، سرمایه‌گذاری‌های خاموش (گنگ) هستند. سؤال این است که چگونه چنین سرمایه‌گذاری‌هایی را می‌توان بر مبنای اسلامی غیر ربوی، تأمین مالی

۱۲۰

نمود؟ این مقاله روش مبتنی بر استصناع (سفارش تولید) را پیشنهاد می‌نماید. اهتمام من در این مقاله بررسی عملی بودن این روش برای تأمین مالی پروژه‌های زیربنایی عمومی است، گرچه برای پروژه‌های خصوصی نیز به همین میزان مناسب است.

تعریف استصناع

استصناع، خرید چیزی است به قیمت معین که طبق ویژگی‌های مورد توافق در زمان آینده ساخته یا احداث می‌شود؛ به بیان دیگر، موضوعی که عقد استصناع درباره آن منعقد می‌شود، غالباً در زمان عقد موجود نیست ولی توسط سازنده یا پیمانکار در آینده ساخته می‌شود.

استصناع به عنوان ابزار تأمین مالی

استصناع یک گونه خاص از عقد بیع است. سه نوع اصلی بیع در فقه اسلامی، از دیدگاه تأمین مالی، عبارت‌اند از:

الف - عقد بیع نقدی که در آن کالا و قیمت پولی آن همزمان مبادله می‌شوند و هیچ‌گونه تأمین مالی نه برای فروشنده و نه خریدار، در کار نیست.

ب - عقد بیع نسبه، در این جا فروشنده خریدار را تأمین مالی می‌کند؛ زیرا در قبال قیمتی که در آینده پرداخت می‌شود کالا را اکنون تحویل می‌دهد.

ج - عقد بیع سلم که خریدار توسط آن، فروشنده را تأمین مالی می‌کند؛ چرا که در مقابل کالای مثلی که در آینده دریافت می‌کند قیمت پولی آن را اکنون به طور کامل می‌پردازد.

بنا بر مکتب فقهی حنفی، استصناع گونه چهارم بیع است که به دلیل طبیعت خاص نیازهای اقتصادی که برآورده می‌سازد، از برخی قوانین فقهی قابل اعمال برای دیگر عقود بیع، معاف است.

توجه داشته باشید که در هر دو مورد ب و ج، کالا یا قیمت پولی آن باید هنگام معامله تحویل داده شود و تحویل دیگری می‌تواند به تعویق افتد. فقهای مسلمان، عموماً، عقد بیعی را که کالا و قیمت پولی آن هر دو به تعویق افتند، جایز نمی‌دانند. مزیت استصناع در این است که به تعویق انداختن هر دوی کالا و قیمت مجاز است؛ زیرا آن چه قرار است بنا یا ساخته شود معمولاً در زمان فعلی موجود نیست، لذا باید به تعویق افتد. حال اگر خریدار نیز نیاز به تأمین مالی از سوی فروشنده دارد (نیازی که تأیید آن در فقه روشن است) باید به او اجازه دهیم که قیمت را به تأخیر اندازد. این قضیه در فقه حنفی^۱ جایز است و امروزه مؤسسات مالی اسلامی می‌توانند از امتیازات نیکوی آن بهره‌برداری کنند.

استصناع به عنوان ابزاری برای واسطه‌گری مالی

مناسب بودن استصناع برای واسطه‌گری مالی، مبتنی بر جواز فقهی عقود متفرع (ثانوی) برای پیمانکار (عاقد اول) است؛ به این معنا که یک نهاد مالی ممکن است بنای یک ساختمان را در قبال یک قیمت معوقه بر عهده گیرد، سپس طی عقد دیگری ساخت و ساز عملی آن را به یک بنگاه متخصص بسپارد.

روش تأمین مالی بر اساس استصناع

بر اساس این دستور العمل، مرجع دولتی ابتدا ویژگی‌های پروژه سرمایه‌گذاری معینی را که می‌خواهد ایجاد کند، تعریف می‌کند و آن گاه مدت زمانی را که برای پرداخت قیمت نیاز دارد، معین می‌سازد. سپس سرمایه‌گذاران و پیمان‌کاران به مناقصه دعوت می‌شوند تا ساخت پروژه مورد نیاز را بر عهده گیرند و به قیمتی که به صورت اقساط پرداخت خواهد شد به مرجع دولتی بفروشند.

وقتی تسهیلات مزبور ساخته می‌شود و عقد استصناع کامل می‌گردد، بلافاصله مالکیت کامل پروژه، در مقابل قیمت معوقه که معمولاً شامل هزینه ساخت و ساز و سود می‌شود، به مرجع دولتی انتقال می‌یابد. آن سود ممکن است شرعاً علاوه بر چیزهای دیگر، مشتمل بر هزینه معطلی وجوه مالی در طی دوره بازپرداخت باشد.

من عمداً به سرمایه‌گذاران و پیمان‌کاران به طور دسته جمعی اشاره کردم. قوانین شریعت ملزم می‌سازد که سرمایه‌گذاران، فروشندگان تسهیلات مورد معاهده باشند تا بازدهی‌ای که به دست می‌آورند مشروع باشد. سرمایه‌گذاران می‌توانند مسئولیت حقوقی ساختن تسهیلات را بر عهده بگیرند و با رضایت مرجع دولتی، طی قرارداد دومی کار را به سازندگان و پیمان‌کاران واگذارند. این قرارداد دوم صرف تشریفات نیست؛ زیرا سرمایه‌گذار را ملزم می‌سازد که بار مسئولیت شرعی کامل یک فروشنده، همچون تضمین کیفیت و کمیت کالای فروخته شده را در برابر خریدار (مرجع دولتی)، به دوش کشد.

قیمت معوقه که مرجع دولتی خواهد پرداخت، ممکن است در شکل گواهی‌نامه‌های دینی (DPCs) باشد که غیر ربوی هستند و کل ارزش اسمی آن‌ها برابر با کل قیمت معوقه است. این گواهی‌نامه‌ها سررسیدهای متفاوتی دارند و با طرح اقساطی که مورد توافق دو طرف قرار گرفته است، سازگارند. حرمت ربا مانع فروش این گواهی‌نامه‌های دینی به طرف ثالث به قیمتی غیر از ارزش اسمی آن‌ها است. روشن است که چنین گواهی‌نامه‌هایی که تنها در سررسید قابل تبدیل به پول نقد هستند، نمی‌توانند بازار ثانوی داشته باشند.

۱۳۲

دارندگان این گواهی‌نامه‌ها (سرمایه‌گذاران یا تأمین‌کنندگان مالی پروژه‌های دولتی) این عدم مزیت (عدم قابلیت تبدیل به پول نقد قبل از سررسید) را هنگام توافق بر قیمت معوقه، در نظر می‌گیرند.

البته این عدم میعان* اگر به کاهش میعان و نقدینگی در اقتصاد کمک کند از نظر اجتماعی یک مزیت است و اقتصاددانانی چون موریس‌الایس^۲ که پولی کردن بدهی‌ها را از عوامل بی‌ثباتی پولی فعلی می‌شمارند، آن را مزیت می‌دانند.

میعان محدود برای گواهی‌ها

به هر حال، من اکنون روشی برای اعطای مقداری میعان شرعی به این گواهی‌ها پیشنهاد می‌کنم. حتی اگرچه شرعاً نمی‌توان یک دین را به قیمتی متفاوت از ارزش اسمی آن خرید و فروش نمود، ولی می‌توان آن را به همان ارزش اسمی به شخص ثالث انتقال داد. در همین مورد، فرض نمایید که فرد «ب» دارنده گواهی (DPC_s) به مبلغ پنج هزار درهم با سررسید یکساله است. احتمالاً کسی علاقه‌مند نخواهد بود که اکنون پنج هزار درهم پول نقد برای این گواهی‌ها بپردازد؛ به عبارت دیگر، احتمالاً کسی یک وام بدون بهره پنج هزار درهمی به فرد «ب» نخواهد داد. اما ممکن است بسیاری از تجار مایل باشند که در قبال این گواهی، کالایی به ارزش پنج هزار درهم به فرد «ب» بفروشند. لذا حتی اگر فرد «ب» نتواند گواهی را نقداً بفروشد، می‌تواند با آن گواهی، کالاها و خدماتی را خریداری نماید که قیمت (معوقه) آن برابر با ارزش اسمی گواهی است.

به همین شکل، یک بانک اسلامی که چنین گواهی‌نامه‌ای در اختیار دارد، ممکن است در قبال آن، دارایی یا کالایی را به یک قیمت معوقه خریداری کند و سپس آن را به هر شکلی (فروش، اجاره، ...) به دیگری واگذار نماید.

نیازی به گفتن نیست که قیمت معوقه کالاها یا خریداری شده در قبال چنین گواهی‌نامه‌هایی بیش از بهای آن کالاها در معاملات نقدی خواهد بود. این تفاوت قیمتی را شرع به عنوان یک جنبه مشروع از فعالیت‌های تجاری می‌پذیرد. دارنده گواهی که کالاها را به قیمتی بالاتر از قیمت نقدی آن‌ها خریداری می‌کند، در حقیقت بخشی از تفاوت قیمت حاصل از تفاوت هزینه ساخت و ساز پروژه‌ای که او تأمین مالی می‌کند و قیمتی که از مرجع دولتی دریافت می‌دارد را به فروشنده کالاها واگذار می‌کند. معنای این سخن این است که نیروهای بازار می‌توانند در افزایش یا کاهش مبادله این گواهی‌ها با کالاها، نقش

* قابلیت تبدیل دارایی‌های غیر نقدی به پول را میعان گویند.

داشته باشند. خوشبختانه همان گونه که مختصر توضیحی ارائه خواهیم نمود، برای سیاست پولی، نیروهای غیر بازاری اجرایی نیز می‌توانند ایفای نقش نمایند.

گواهی DPCs به عنوان ابزار سیاست پولی

چنان که پیش‌تر متذکر شدیم، روند انتقال گواهی از یک دارنده به دارنده دیگر، بر مبنای عقد حواله است که عموماً نیاز به رضایت بدهکار دارد. بدهکار در بحث ما مرجع دولتی است که گواهی‌نامه‌ها را صادر می‌کند و ممکن است گواهی‌نامه‌هایی را صادر کند که کاملاً قابل انتقال اند (در وجه حامل هستند) و یا اصلاً قابلیت انتقال ندارند و یا تنها پس از یک تاریخ معین (بعد از سر رسید) قابل انتقال اند، و یا تنها برای خرید نوع معینی از کالاها مثلاً کالاهای داخلی (غیر وارداتی) قابل انتقال باشند. وجوه ممکن در این باب که قابل انطباق با اوضاع و احوال و شرایط هستند، بسیار زیادند.

نقش بانک‌های اسلامی

چنان که توضیح دادیم بانک‌های اسلامی می‌توانند نقش عمده‌ای در تسهیل تأمین مالی از طریق استصناع ایفا نمایند.

نقش اول این که بانک‌های اسلامی می‌توانند برخی از وجوه سرمایه‌گذاری خودشان را در استصناع به کارگیرند اما به دلیل طبیعت بلند مدت این شکل از تأمین مالی و میعان کم گواهی‌های غیر ربوی که خود صادر می‌کنند، بعید است که در یک مقیاس وسیع به این کار اقدام کنند.

نقش دوم و مهم‌تر، نقش آفرینی بانک‌های اسلامی در بازاریابی چنین سرمایه‌گذاری‌هایی در میان ارباب رجوع‌های خود و مراجع دولتی است که پروژه‌های مناسبی دارند. وقتی یک پروژه بزرگ تعیین هویت می‌شود، ممکن است کنسرسیومی از بانک‌های اسلامی، یک مباحثه خاص را در میان ارباب رجوع‌های (سپرده‌گذاران) خود به جریان انداخته پروژه را به مناقصه بگذارند. از آن جاکه ارباب رجوع‌های بانک معمولاً در انتخاب سرمایه‌گذاری‌ها دقت دارند، یک نرخ بازده بالقوه که تنها اندکی بیش از سود سپرده‌های سرمایه‌گذاری بانک‌های اسلامی است، بسیاری از ایشان را جذب می‌کند. زمانی که تسهیلات ساخته شده به مرجع دولتی فروخته شده و گواهی‌ها به ارباب رجوع‌ها (سرمایه‌گذاران) تحویل داده می‌شود، تلاش‌های مدیریتی بانک‌های اسلامی به پایان می‌رسد (کامل می‌شود). البته قابل تصور است که برخی از ارباب رجوع‌ها (به ویژه افرادی که در کشورهای دیگر سکونت دارند) ممکن است از بانک‌های اسلامی بخواهند که

بازپرداخت گواهی‌هایشان را برای آنان جمع‌آوری نماید.

سوم این که، استصناع می‌تواند برای وجوه پولی تکافل، که یک جایگزین اسلامی برای بیمه عمر است، جایگاه مناسبی باشد، چرا که این وجوه با سرمایه‌گذاری بلند مدت سازگار است.

درآمد بانک‌های اسلامی حاصل از استصناع

چگونه بانک‌های اسلامی می‌توانند از طریق استصناع برای خودشان درآمد کسب کنند؟
اولاً: بانک‌های اسلامی ممکن است به عنوان یک کارگزار عمل کنند و اجرت دریافت دارند.

ثانیاً: آن‌ها می‌توانند برای سرمایه‌گذاران (صاحبان سپرده‌های سرمایه‌گذاری بانک‌های اسلامی) به عنوان مضارب (عامل) فعالیت نمایند، در این صورت بانک به عنوان مضارب، مستحق سهم معینی از سود است که در مسئله ما، مازاد (مابه‌التفاوت) قیمت فروش به مرجع دولتی، از هزینه کل انعقاد عقود ثانوی بر روی پروژه است. قیمت فروش که در مسئله ما بر مبنای اقساط است، در عمل برابر ارزش اسمی گواهی‌های بدون بهره است که توسط مرجع دولتی صادر می‌شود. این گواهی‌ها به حصه‌هایی با سررسیدهای مشخص تقسیم می‌شوند که سال‌های بازپرداخت را می‌پوشانند. در این روش، سرمایه‌گذار و بانک (به عنوان مضارب) سهم خود را از گواهی‌های هر سررسید دریافت می‌کنند. برای ساده شدن بحث فرض می‌کنیم که بازپرداخت‌های سالیانه (اقساط) مساوی هستند. هر بازپرداخت در مضاربه شامل دو قسمت است؛ یک قسمت بیان‌گر کسری از هزینه (اصل سرمایه که توسط سرمایه‌گذاران در آغاز کار ارائه می‌شود) و قسمت دیگر بیان‌گر بخشی از سود تحقق یافته می‌باشد. بانک در هر سال مستحق سهم خود از سود است تا زمانی که تمامی گواهی‌نامه‌ها تبدیل به پول شوند.

تشویق سرمایه‌گذاران بلند مدت

در فرض مذکور که طرح بازپرداخت ساده‌ای را در بر داشت، مقطع زمانی بازپرداخت به همه سرمایه‌گذاران، مشابه است و تا تاریخ سررسید آخرین حصه گواهی‌نامه‌ها امتداد دارد. یک اشکال چنین بازپرداختی این است که بخشی از سرمایه پروژه را، تا سررسید آخرین گواهی‌نامه‌ها، در سرمایه‌گذارانشان محبوس می‌سازد. لذا کسانی که مایل‌اند تنها برای یک دوره کوتاه‌تر در تأمین مالی آن پروژه سهم شوند از گردونه خارج می‌شوند.

(گذشت که گواهی‌های بدون بهره تنها به ارزش اسمی خود قابل انتقال اند و قبل از سررسیدشان نمی‌توانند تنزل شوند). لذا مطلوب به نظر می‌رسد ما راهی پیدا کنیم که برخی سرمایه‌گذاران را در قبال گواهی‌های بلند مدت به سرمایه‌گذاری تشویق کند و برخی دیگر را اجازه دهد که تنها برای یک دوره کوتاه مدت در تأمین مالی پروژه اشتراک جویند. یک طریق شرعی، اعطای نرخ سود بالاتر به کسانی است که مایل اند گواهی‌های بلند مدت را بپذیرند. برای روشن شدن مطلب فرض نماییم پروژه‌ای برای تأمین مالی از طریق استصناع و برای دوره بازپرداخت بلند مدت در نظر گرفته می‌شود. کل سرمایه تأمین شده را می‌توان به حصه‌های با سررسیدهای مختلف (کوتاه، متوسط و بلند مدت) تقسیم نمود. سرمایه‌گذاران بالقوه را می‌توان با سررسیدهایی که انتخاب می‌کنند به چند گروه تقسیم نمود. سرمایه‌گذاران در هر حصه، در پروژه‌ای که بر مبنای اقساط به مرجع دولتی خواهند فروخت، دارای سهم مشابه هستند. سررسید و قیمت فروش که شامل یک نرخ بازده صریح است، می‌تواند برای حصه‌های مختلف متفاوت باشد. بانک اسلامی که معامله را برقرار می‌سازد می‌تواند حصه‌های متفاوتی را تنظیم کند که کل دوره بازپرداخت پروژه را بپوشاند. اگر بانک احساس کند که سرمایه کافی برای پوشاندن سررسیدهای بلند مدت‌تر تأمین نخواهد شد، به راحتی می‌تواند طرح جایگزینی برای تأمین مالی به کار گیرد که نرخ بازده کم‌تر برای سررسیدهای کوتاه‌تر و نرخ‌های بالاتر برای سررسیدهای بلند مدت‌تر را در بر دارد. این مکانیزم بر عرضه و جوه سرمایه‌گذاری برای تأمین مالی پروژه‌ای که بازپرداخت آن در سررسیدهای متفاوت صورت می‌پذیرد، مؤثر است.

شاخص‌بندی^۳ گواهی‌نامه‌ها

از آن جاکه بازپرداخت قیمت معوقه پروژه‌های زیربنایی برای یک دوره زمانی طولانی امتداد دارد، امکان شاخص‌بندی از نظر شریعت نیازمند بررسی است. بدیهی است که شاخص‌بندی بدهی‌ها را اکثر فقهای معاصر مردود دانسته‌اند و این موضع‌گیری را آکادمی فقه سازمان کنفرانس اسلامی نیز تأیید کرده و شاخص‌بندی را پوششی برای زیرپاگذاردن حرمت ربا می‌داند.

اما با بررسی دقیق قوانین شریعت، می‌توان برخی از انواع مجاز شاخص‌بندی قیمت‌های معوقه کالاها و خدمات فروخته شده را به دست آورد. اجازه دهید که من، بر این مبنای، یک روش حفظ قدرت خرید در تأمین مالی عقود استصناع را ارائه کنم. این روش برخی اهداف مشروع شاخص‌بندی را برآورده می‌سازد. نقطه آغاز این است که

دریابیم طبق شریعت، ثمن کالاها یا خدمات می‌تواند هر چیز با ارزشی (به جز چیزهای حرام که تعدادشان بسیار اندک است) باشد، لذا می‌توان ثمن را، چه نقد باشد و چه معوق، پول رایج یک کشور یا سبده از پول‌ها همچون SDR^۴ قرار داد.

همچنین مجاز است که ثمن را یک کالای معین یا سبده از کالاها، همچون شبکه‌های نفتی از نوع خاص یا لنگه‌هایی از یک نوع خاص کنف هندی قرار داد. یک کشور ممکن است به نفع خود ببیند که گواهی‌ها را بر اساس کالا پرداخت کند و لذا از کالاهای صادراتی خود برای این منظور استفاده کند.

نتایج کلی و احتیاط‌ها

شیوه غیر مشارکتی تأمین مالی که در این مقاله ارائه شد، به ویژه برای تأمین مالی آن‌چه من سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی خاموش (گنگ) نامیدم که هیچ درآمد آشکاری ایجاد نمی‌کنند، مناسب است. البته این شیوه برای سرمایه‌گذاری‌های عمومی که درآمد آشکار ایجاد می‌کنند و نیز سرمایه‌گذاری‌های خصوصی نیز کاربرد دارد. اما برای این دو نوع سرمایه‌گذاری‌های درآمدزا، شیوه‌های مشارکتی اسلامی تأمین مالی هم کاربرد دارند که از نظر اجتماعی در تحقق عدالت، کارایی و ثبات، نسبت به شیوه‌های غیر مشارکتی برتری دارند.

تأمین مالی از طریق استنصاع گرچه بدون بهره است، اما همچون همه شیوه‌های غیر مشارکتی تأمین مالی، تعهدات دینی جدی‌ای را بر مرجع دولتی تحمیل می‌کند که در تمام دوره بازپرداخت، امتداد دارد. در نتیجه برخی نقطه ضعف‌های استقراض دولتی را به همراه دارد، و حرف پایانی این که این روش گرچه از نظر شرعی مجاز است لکن هیچ ضمانتی ندارد که برای تأمین مالی پروژه‌های غیر عقلایی به کار نرود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. از آن‌جاکه در فقه اهل سنت در عقد اجاره شرط است که مواد اولیه و سرمایه مال صاحب کار باشد فقهای اهل سنت برای سفارش ساخت سراغ عقد استصناع رفته‌اند، و چون در فقه شیعه چنین محدودیتی نیست می‌توان اهداف مذکور در این مقاله را از طریق قرارداد اجاره و همین‌طور جماله برآورده ساخت، بنابراین اختصاصی به فقه حنفی نخواهد داشت (مترجم).

۲. موريس الايس (Maurice Allais) اقتصاددان برجسته فرانسوی و برنده جایزه نوبل می‌باشد.

3. Indexing.

۴. SDR نشانه اختصاری Speciae Drawing Right به معنی حق برداشت مخصوص است که یک پول نمادی است.